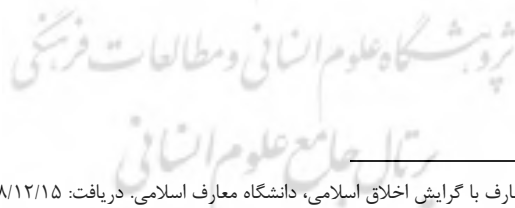


نقش اخلاق کاربردی در توجه به فلسفه اخلاق

محمدتقی اسلامی*

چکیده

سخن گفتن از دانش یا نظام دانشی اخلاق، بدون غور و بررسی مبانی و زیرساخت‌های نظری اخلاق بی معنا است. این مهم در کنار نقشی که تأملات فلسفه اخلاق در نهادینه سازی اخلاق در بدنه علمی و فرهنگی، و حتی در میان آحاد جامعه ایفا می‌کند، توجه جدی و مؤثر به رشته مطالعاتی فلسفه اخلاق را ضروری می‌سازد. جذابیت بخشی به مطالعه و پژوهش در موضوعات فلسفه اخلاق هدفی است که در این مقاله آن را جستجو کرده‌ایم. نخستین راهکاری که اخلاق پژوهان کشور برای نیل به این هدف پیشنهاد کردند توجه به نتایج تربیتی نظریات مطرح در فلسفه اخلاق بود. این راهکار به دلیل مشکلاتی که در مقاله به آن‌ها اشاره کرده ایم تا کنون قرین توفیق نبوده است. پردازش و غنی سازی مباحث فلسفه اخلاقی با مباحث اخلاق کاربردی پیشنهاد بدیلی است که از امتیازات آن سخن گفته ایم و به اشکالات آن پاسخ داده ایم، و خلاصه بر این نظر تأکید کرده ایم که مطالعات اخلاق کاربردی می‌تواند نقش کاملاً مؤثری در جذابیت بخشی به مطالعات فلسفی در باب اخلاق داشته باشد. کلید واژه‌ها: اخلاق، فلسفه اخلاق، اخلاق کاربردی، علوم تربیتی، الهیات اخلاق



* دانشجوی دکتری معارف با گرایش اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی. دریافت: ۸۸/۱۲/۱۵ - پذیرش: ۸۹/۳/۱۹

مقدمه

اگر از تک‌نگاری‌های اندیشمندانی چون علامه طباطبائی و استاد مطهری در مقاله‌های اعتباریات و جاودانگی اخلاق بگذریم، نزدیک به سه دهه است که از ورود جدی مباحثات فلسفه اخلاق به جامعه علمی حوزوی و دانشگاهی کشور ما می‌گذرد. این مباحثات در آغاز برای اندیشمندانی که سالیانی دراز در انتظار رونق بازار گفت‌وگوهای عمیق درباره اخلاق بودند و رؤیای شکل‌گیری دانش اخلاق، به مثابه دانشی مستقل و نظام‌مند را در سر می‌پروراندند، نقطه امید و نویدبخش به شمار می‌آمد؛ زیرا ماهیت چالشی و اندیشه بر مسائل مورد بحث در فلسفه اخلاق می‌توانست نگاه به اخلاق و درس اخلاق را از برگزاری جلسات پراکنده و نامنظم موعظه و نصیحت صرف، به بازخوانی آن به منزله دانشی عمیق و درخور تأمل تبدیل کند.

به این امید، اندیشمندان مذکور با اشتیاق فراوان به ترجمه متون خارجی در موضوع‌های گوناگون فلسفه اخلاق اقدام کردند و خود نیز هرچند اندک، تک‌نگاری‌هایی در این زمینه انجام دادند. هم‌اکنون، آثار بسیاری درباره نظریه‌های هنجاری و فرااخلاقی به فارسی ترجمه شده است و این ترجمه‌ها کمک شایانی به محققان این حوزه برای یافتن پیش‌زمینه‌ها و پیشینه‌های تاریخی این مباحث می‌کند.

با وجود تمامی تلاش‌های انجام‌شده برای جلب توجه مجامع علمی، دانشگاهی و فرهنگی کشور به اهمیت بحث‌های فلسفه اخلاق و لزوم شکل‌گیری حلقه‌های مطالعاتی جدی، تأسیس رشته‌های دانشگاهی و در نهایت، تأسیس دانشکده‌های فلسفه اخلاق، هنوز این جلب توجه، جز نزد اندکی از پژوهشگران سخت‌کوش در حوزه مسائل اخلاقی، برای بیشتر اندیشمندان جامعه ما صورت نگرفته است. این بی‌توجهی می‌تواند مانعی جدی برای نهادینه‌شدن مطالعات اخلاق و علم اخلاق با هویتی مستقل به شمار آید؛ زیرا در فلسفه اخلاق است که زیربنایی‌ترین بحث‌های دانشی، هم درباره معیار ارزش‌های اخلاقی، هم درباره موانع نظری و عملی تحقق عینی این ارزش‌ها و هم درباره مسائل معناساختی، وجودشناختی و معرفت‌شناختی مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی مطرح می‌شود. این بحث‌ها پیرامون مسائل و مشکلاتی است که بدون حل مؤثر آنها، حتی نمی‌توان از حضور هنجارها و بایدها و نبایدهای اخلاقی در زندگی بشر سخن گفت؛ چه رسد به اینکه آنها را قابل اجرا و توصیه دانست یا بر لزوم آموختن اخلاق تأکید کرد. بنابراین، بدون فلسفه اخلاق، اساساً اخلاق بی‌معنا خواهد بود.

پژوهشگران فلسفه اخلاق در کشور، به تدریج به این فکر رسیدند که برای اثبات اهمیت مسائل مورد بحث خود، باید تأثیر نظریه‌های مختلف فلسفه اخلاقی را بر تربیت فردی و اجتماعی نشان دهند تا به این وسیله هم ضرورت حیاتی پرداختن به چالش‌های فلسفه اخلاق را برای اندیشمندان حوزه‌های جامعه‌شناسی، اخلاق و تربیت ثابت کنند و هم به جذابیت متون درسی و غیردرسی اخلاق برای دانشجویان و خوانندگان عمومی این متون کمک کنند. این

ایده، برای شروع ایده خوبی است و می‌تواند تلنگری برای ایجاد انگیزه در کسانی که دغدغه‌های تربیتی و اجتماعی دارند به شمار آید؛ ولی برای ادامه با مشکلاتی روبه‌روست؛ نخستین و مهم‌ترین مشکل آن است که فاصله موضوع‌های بنیادی فلسفه اخلاق تا مباحث تربیتی، به اندازه فاصله از ریشه درخت تا میوه آن است. این فاصله موجب می‌شود که یافتن نتایج تربیتی از دیدگاه‌های فلسفه اخلاقی به آسانی میسر نباشد. به همین دلیل، آثار قابل توجهی در این زمینه تولید نشده؛ مشکل دوم این است که فلسفه اخلاق خاستگاهی غربی دارد و می‌دانیم که اصطلاح «فلسفه» در آن دیار دستخوش تحولاتی شگرف شده است؛ در اندیشه فیلسوفان غربی، فلسفه نه به معنای شناخت هستی و چیستی و چگونگی این شناخت، بلکه به معنای هر گونه تفکر انتقادی درباره همه چیز است. تفکر انتقادی نیز تنها مبتنی بر برهان عقلی و برگرفته از قیاس منطقی که در نهایت به توجیه یا اقناع ذهنی مخاطب می‌رسد، نیست؛ بلکه این تفکر، بسته به نوع موضوعی که به آن می‌پردازد، از مایه‌های مختلف ذهنی، عاطفی، فرهنگی و اجتماعی بهره می‌گیرد. چنانکه در موضوع اخلاق، استدلال و تعقل اخلاقی به گونه‌ای طراحی و پیشنهاد می‌شود که فراتر از اقناع ذهنی، در مخاطب نوعی برانگیختگی برای عمل و رفتار اخلاقی ایجاد کند. با این وصف، اندیشمندان اخلاقی ما باید پیش از کشف نتایج تربیتی از نظریات فلسفه اخلاقی، تکلیف خود را با این‌گونه تعقل و استدلال اخلاقی روشن کنند. هنوز این اندیشمندان موضع خود را در این باره مشخص نکرده‌اند و توضیح نداده‌اند که تا چه اندازه می‌توان دستاورد علوم روان‌شناختی و جامعه‌شناختی را در کشف و توصیه‌های اخلاقی دخالت داد؛ مشکل سوم به این واقعیت بازمی‌گردد که پژوهشگران فلسفه اخلاق در کشور ما، عمدتاً از میان دانش‌آموختگان فلسفه هستند و کمتر در زمینه‌های تربیتی کار پژوهشی انجام داده‌اند. ماهیت بین‌رشته‌ای بسیاری از بحث‌های اخلاق‌هنجاری و اخلاق کاربردی اقتضا می‌کند که برای انجام‌دادن کاری متقن درباره ارتباط فلسفه اخلاق و تربیت اخلاقی، باید از مطالعات تربیتی کمک گرفته شود. در حالی که ضرورت مباحثات فلسفه اخلاقی برای پژوهشگران علوم تربیتی و روان‌شناسی ما هنوز روشن نشده است. این مشکلات ما را بر آن می‌دارد تا به پیشنهاد بدیل بهتری بیندیشیم.

فلسفه اخلاق و دغدغه‌های عملی

با تمرکز بیشتر بر محتوای مباحث فلسفه اخلاق، شاید بتوان به پیشنهاد بدیل بهتری رسید. مباحث فلسفه اخلاق از عقلانی‌ترین بحث‌های مربوط به معنا و توجیه مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی نشئت می‌گیرد؛ بحث‌هایی که به گفته برخی فیلسوفان اخلاق، شاید جز به اشاره، توجهی به جنبه‌های عملی اخلاق و نمودهای بیرونی آن ندارد.^۱ تجربه نشان داده است که پردازش بحث از این نقطه، با استقبال دانش‌پژوهان و فرهیختگان جامعه ما روبه‌رو نخواهد شد.

اساساً فرهنگ علمی اندیشمندان ما به گونه‌ای شکل گرفته است که در پس تحقیقات و تلاش‌های علمی، به دنبال حل مسائل و مشکلات عملی است. تحقیقاتی که صرفاً جنبه ممارست و سرگرمی ذهنی داشته باشد یا پژوهش‌هایی که نتایج عملی آن پیچیده و یا در حاله‌ای از ابهام باشد، جایگاهی در میان پژوهش‌های ما ندارد. شاید به همین دلیل بوده است که دانشمندانی که گام‌های نخستین را برای ورود بحث‌های فلسفه اخلاقی به جامعه ما برداشته‌اند، بحث خود را از بررسی و نقد مکاتب اخلاقی آغاز کرده‌اند.^۲ البته می‌توان به ضرورت و جذابیت نتایج عملی پژوهش‌های اخلاقی در آثار فلسفه اخلاقی پژوهشگران غربی نیز اذعان کرد؛ زیرا دریابیم؛ آنان نیز بخش اعظم آثار خود را به موضوع‌های مربوط به اخلاق هنجاری - که ارتباط مستقیم و تنگاتنگ با عرصه‌های عملی دارد - اختصاص داده‌اند و در واقع، از مسیر اخلاق هنجاری به توجهات فرااخلاقی می‌رسند؛ در حالی که اخلاق هنجاری چون مبانی و زیرساخت‌های خود را از فرااخلاق می‌گیرد، از لحاظ منطقی در رتبه بعد از فرااخلاق قرار دارد. سرانجام از درون مباحثات اخلاق هنجاری، ضرورتاً مطالعات اخلاق کاربردی ظهور کرده است که به مثابه ضلع سوم است که مثلث فلسفه اخلاق به وسیله آن تکمیل می‌شود. مباحثات جاری در اخلاق کاربردی، به دلیل تنوع، مبتلا به بودن، چالشی بودن و روزآمدی جذابیت فوق‌العاده‌ای دارند که به دلیل همین جذابیت و نیز به دلیل ثمرات و فایده‌های عملی که در بین مباحث آن عاید عرصه‌های مختلف زندگی می‌شود، به این پیشنهاد می‌رسیم که فلسفه اخلاق را از نگاه اخلاق کاربردی بنگریم و آن را با داده‌های این شاخه پژوهشی پردازش کنیم.

پلی از اخلاق کاربردی به فلسفه اخلاق

پردازش مباحث فلسفه اخلاق به وسیله اخلاق کاربردی، به دو شیوه قابل پیگیری است. هر دو شیوه، مبتنی بر این تعریف مورد اجماع نسبی از اخلاق کاربردی است که آن را «به کارگیری یک نظریه اخلاقی در حل یک یا مجموعه‌ای از مسائل اخلاقی»^۳ می‌داند. شیوه اول این است که اساساً نشان دهیم چگونه می‌توان با نظریه‌های مختلف فرااخلاقی و هنجاری، مسائل اخلاقی زندگی را حل کرد؛ در این شیوه، پس از تحلیل عمل‌گرایانه و کارکردگرایانه هریک از نظریه‌های فلسفه اخلاقی، نمونه‌هایی از مسائل اخلاقی مهم را به منزله موردپژوهی‌هایی در معرض تمرین پژوهشگر قرار می‌دهد تا او ضمن ملاحظه نتایج عملی هر یک از نظریه‌ها و بررسی تکنیک‌های مختلف برای حل مسئله و رسیدن به تصمیم اخلاقی، به مهارت لازم در تحلیل استدلال و تصمیم‌گیری اخلاقی دست یابد.^۴ شیوه دوم آن است که بحث را با مسائل و معماهای اخلاقی در عرصه‌های مختلف عملی آغاز کنیم و در تلاش برای حل آنها به نظریه‌های مختلف فلسفه اخلاق پردازیم؛ بعضی از آثار مهم اخلاق کاربردی با این شیوه تألیف یافته‌اند؛ این آثار برای پوشش نسبی همه عرصه‌های

زندگی انسانی که معضلات و معماهای اخلاقی در آنها بروز می‌یابد، این عرصه‌ها را به سه عرصه کلی آغاز زندگی، در خلال زندگی، پایان زندگی تقسیم کرده‌اند و سپس بحث‌ها و چالش‌های اخلاقی مهم و روزآمد در هر عرصه را به تفصیل مطرح کرده‌اند.^۵ البته گستره مسائل اخلاق کاربردی، به تبع گستره حیطه‌های زندگی بشری چنان وسیع است که هرگز نمی‌توان همه آنها را در مجموعه‌ای واحد گردآوری کرد و به بحث گذاشت. حیطه‌های گوناگونی باقی می‌ماند که به تناسب ارتباطی که با دانش‌ها و تخصص‌های مختلف دارند، باید در دانشگاه‌ها یا کارگاه‌های هم‌سنخ بدان‌ها پرداخته شود. امروزه در رشته‌های تحصیلی مختلف دانشگاهی، اعم از رشته‌های پزشکی، فنی و مهندسی، مدیریت و علوم انسانی، متون درسی تخصصی اخلاق درباره مسائل اخلاقی مطرح در رشته خود را تحصیل می‌کنند. چنان که ادارات، سازمان‌ها، کارخانه‌ها و شرکت‌های تجاری نیز با چالشی شدن مسائل اخلاقی مربوط به فعالیت‌های خود، دغدغه‌های اخلاقی را جدی گرفته، مدیران و دست‌اندرکاران آنها با استفاده از تخصص پژوهشگران اخلاق کاربردی در کارگاه‌های ویژه به فراگیری روش‌های حل مسئله‌های اخلاقی می‌پردازند. این نکته را می‌توان شاهد بالندگی رشته مطالعاتی اخلاق کاربردی در دنیای امروز دانست.

امتیازهای این پیشنهاد

پردازش مباحث فلسفه اخلاق با موضوعات اخلاق کاربردی، پیشنهادی است که در مقایسه با پیشنهادهای بدیل، امتیازهایی دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. جامعیت و مانعیت نسبت به مباحث فلسفه اخلاق: اخلاق کاربردی تقریباً همه مباحث فلسفه اخلاق را پوشش می‌دهد. از میان رشته‌های پژوهشی مختلف اخلاقی و پیرااخلاقی، تنها سه رشته فرااخلاق، اخلاق هنجاری و اخلاق کاربردی، اضلاع مثلث دانش فلسفه اخلاق را تشکیل می‌دهند؛ رشته‌هایی مانند تربیت اخلاقی، روان‌شناسی اخلاق و فلسفه علم اخلاق به موضوعاتی مربوط می‌شوند که خارج از این مثلث هستند؛ تربیت اخلاقی از مقطعی سخن می‌گوید که مبانی یک نظام اخلاقی به خوبی تبیین و توجیه شده، هنجارهای آن با معیارهای صحیح یا دست‌کم مقبول کاملاً تعریف شده باشد. همچنین مسائل چالشی که بر سر راه عملی شدن آن هنجارها در عرصه‌های گوناگون وجود دارد، حل شده باشد و اکنون در جست‌وجوی روش‌های تربیت اخلاقی فرد و جامعه، یعنی راه‌کارهای نهادینه‌سازی و درونی‌سازی هنجارهای اخلاقی در فرد و جامعه هستیم. در روان‌شناسی اخلاق نیز از مسائلی مانند خودگرایی و دیگرگرایی روان‌شناختی بحث می‌شود که با بحث بنیادی خودگرایی اخلاقی در اخلاق هنجاری ارتباط می‌یابد؛ ولی ماهیت بحث‌های آن روان‌شناختی است، نه فلسفی، و بیشتر مباحث آن به کار تربیت اخلاقی می‌آید.^۶

اکنون پردازش مباحث فلسفه اخلاق با بحث از اخلاق کاربردی، این مزیت را بر پردازش آن

با مباحث تربیتی دارد که اولاً از حیطة فلسفه اخلاق خارج نشده‌ایم و در مقام پژوهشگران اخلاقی به مباحثی پرداخته‌ایم که در حوزه تخصصی خودمان قرار دارد؛ ثانیاً به هر آنچه در حوزه فلسفه اخلاق است پرداخته‌ایم؛ زیرا بسیاری از پژوهشگران اخلاقی امروزه بر این عقیده‌اند که میان مسائل مورد بحث در فرااخلاق و اخلاق هنجاری، هیچ فاصله‌ای - یا دست‌کم فاصله معناداری - وجود ندارد؛^۷ چنان‌که به اطمینان می‌توان اذعان کرد میان اخلاق کاربردی و اخلاق هنجاری هیچ فاصله‌ای نیست.^۸ بنابراین، اگر بر اخلاق کاربردی متمرکز شویم، چیزی از فلسفه اخلاق را از دست نمی‌دهیم. وانگهی حتی اگر بحث از مسائل رشته‌های پیرامونی فلسفه اخلاق مانند تربیت اخلاقی و روان‌شناسی اخلاق را نیز برای غنای محتوایی بحث‌ها و نیل به کارآمدترین نتایج لازم بدانیم، باز هم بهترین ورودی، اخلاق کاربردی است؛ زیرا این رشته، به مقتضای بین‌رشته‌ای بودن مباحث، در کشف بزنگاه‌های بحث و نقطه‌های ارتباطی رشته‌های گوناگون با اخلاق و فلسفه اخلاق بسیار دقیق است و از این رهگذر توجه و علاقه پژوهندگان و صاحب‌نظران آن رشته‌ها را به اهمیت دستاوردهای اخلاقی پژوهش‌های خود جلب خواهد کرد.

۲. جذابیت مباحث: ماهیت اخلاق کاربردی به گونه‌ای است که به مسائل ملموس و رایج اخلاقی می‌پردازد که مردم در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی خود با آنها سروکار دارند، و با اتخاذ رویکردی چالشی، به دنبال حل مؤثر معماهای اخلاقی است. نوع مباحث اخلاق کاربردی در مقایسه با مباحث فرااخلاقی و هنجاری، جذابیت ویژه‌ای دارد؛ این جذابیت می‌تواند به نشاط در تحقیق کمک کند.

۳. تنوع مباحث: بحث‌های اخلاق کاربردی در واقع بحث‌های مربوط به همه زندگی است و از گهواره تا گور را شامل می‌شود؛ این واقعیت سبب تنوع مباحث آن شده است که در نتیجه آن، پژوهشگران و حتی خوانندگان عمومی این مباحث دچار خستگی ملال‌آور ناشی از یک نواختی مطالعات نمی‌شوند. این ابتدایی‌ترین حسن تنوع مباحث اخلاق کاربردی است؛ اخلاق کاربردی با بحث‌های متنوع خود، همه عرصه‌های کار و فعالیت بشری را با دغدغه‌های اخلاقی درگیر می‌سازد؛ اخلاق را در ردیف اساسی‌ترین نیازهای زندگی انسانی می‌نشانند و این مهم به بالندگی دانش اخلاق در میان همه دانش‌های بشری - که همگی بر پایه نیازهای انسان بنا نهاده شده‌اند - می‌انجامد.

۴. مهارت‌زایی: یکی از مهم‌ترین ثمرات رشته‌های تحصیلی حوزوی و دانشگاهی، تربیت پژوهشگران خلاق و ماهر در رشته‌های مربوط است. این ثمره در رشته تحصیلی فلسفه اخلاق با کار پیگیر در حل مسائل و معماهایی به دست می‌آید که در اخلاق کاربردی مطرح می‌شوند. بحث‌های صرفاً ذهنی و انتزاعی، هر چند مستقیم یا غیرمستقیم با مقام عمل و رفتار نیز ارتباط داشته باشند، در نهایت با کشف انواع نظریه‌های اخلاقی خاتمه می‌یابد. پژوهشگر، تا زمانی که نظریه‌ها را در معرض آزمون کارآمدی نگذارد، قادر به تشخیص صحت و خطای آنها از زوایای مختلف نخواهد بود و در نتیجه، حتی در نظریه‌پردازی فلسفه اخلاقی نیز مهارتی کسب نخواهد

کرد؛ تا چه رسد به طراحی نظام اخلاقی کارآمد و پاسخ‌گو. پردازش فلسفه اخلاق با روش اخلاق کاربردی این مزیت را دارد که به پژوهشگر می‌آموزد چگونه نظریه‌های اخلاقی را با محک کاربردی آنها در حل مسائل کاربردی آزمایش کند تا از این طریق هم بر نظریه‌پردازی صحیح مسلط شود و هم در کاربردی نظریه اخلاقی مقبول در همه عرصه‌ها مهارت یابد. بدیهی است که این مهارت‌زایی به تربیت متخصصان اخلاق در حوزه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی می‌انجامد، که وجود متخصصان اخلاق، نشان آشکاری از حیات اثربخش دانش اخلاق در مجامع علمی و پژوهشی و حتی در کل جامعه است.

۵. نظام‌سازی: شاید در حوزه نظر این‌گونه بیندیشیم که شکل‌گیری یک دانش نظام مند، به لحاظ منطقی ابتدا از پی‌ریزی بنیان‌های فکری آن دانش آغاز می‌شود که در مباحثاتی انتزاعی مانند فرااخلاق صورت می‌گیرد؛ ولی تأمل در نحوه شکل‌گیری نظام دانش فقه اسلامی کلیت این قاعده را نقض می‌کند. نقطه‌های آغاز دانش فقه از مسائلی کاملاً کاربردی تشکیل یافته است و تأمل و تفکر در حل این مسائل، فقیهان را به سوی تأسیس دانش اصول فقه سوق داده است تا بتواند در خدمت استنباط‌های فقهی قرار گیرد که مربوط به مقام عمل است. یکی از نشانه‌های رشدیافتگی و بالنده بودن هر نظام دانشی این است که دستاوردهای نظری آن بتواند ضرورت و راه‌گشایی خود را در عرصه‌های کاربردی ظاهر سازد. از سویی، فرهنگ علمی جامعه ما و شاید همه جوامع اسلامی با این رویه عجین شده باشد که مبانی نظری را پس از عبور از درون مسائل کاربردی جست‌وجو می‌کند. به احتمال، این فرهنگ علمی در سایه آموزه‌های قرآن کریم شکل گرفته است؛ تأمل در آیات قرآن کریم به وضوح این نکته را نشان می‌دهد که قرآن متنی کاملاً کاربردی است و آموزه‌های آن، جملگی ناظر به مسائل رایج انسانی است. قرآن پژوهان در موضوعات مختلف برای یافتن نظریه و نظام فکری قرآن کریم، باید با بررسی در چگونگی آسیب‌شناسی‌ها و مسئله‌یابی‌ها و تلاش‌های قرآن برای حل مسئله‌ها، به کشف آن نظریه و نظام از درون آیات کاربردی این کتاب الهی بپردازند.

چالش‌های فراروی این پیشنهاد

چند انتقاد درباره این پیشنهاد قابل طرح است؛ برخی از این انتقادات برگرفته از چالش‌هایی است که فلسفه اخلاق پژوهان با مطالعات اخلاق کاربردی دارند که در اینجا به برخی از مهم‌ترین آنها توجه می‌کنیم:^۹

۱. اخلاق کاربردی نسبت به برخی نظریه‌های هنجاری و فرااخلاقی پیش‌فرض دارد: مطالعات اخلاق کاربردی از نقطه‌ای آغاز می‌شود که برای مثال نسبت‌گرایی و ذهنیت‌گرایی را نفی کرده باشیم؛ در حالی که نفی یا اثبات این دو نظریه، حاصل مباحثاتی در فلسفه اخلاق است و اگر در اخلاق کاربردی از نسبت‌گرایی و عینیت‌ناگرایی بحث کنیم، خارج از موضوع خواهد بود.

پاسخ این است که باید میان پیش‌فرض و اصل موضوع تمایز قائل شویم. اگر نظریه‌های اخلاقی یاد شده، در اخلاق کاربردی به منزله اصل موضوع تلقی شده باشند، حق با منتقد است؛ چرا که هیچ علمی از اصول موضوعه خود بحث نمی‌کند و در نتیجه این نظریه‌های فلسفه اخلاقی خارج از بحث اخلاق کاربردی دانسته می‌شود که باید در دانش دیگری به نام فلسفه اخلاق به بحث گذاشته شود؛ در این صورت، دیگر نمی‌توان پیشنهاد این مقاله را پذیرفت؛ چون اخلاق کاربردی برای پوشش دادن به همه مباحث فلسفه اخلاقی قابلیت ندارد؛ ولی نکته این جا است که لازم نیست رد نسبیت‌گرایی و عینیت‌ناگرایی (= ذهنیت‌گرایی) را از اصول موضوعه اخلاق کاربردی بدانیم؛ رد این دو نظریه به منزله پیش‌فرض‌های رشته اخلاق کاربردی مطرح است و پیش‌فرض‌های علوم در درون خود آنها قابل طرح و بررسی است و معمولاً در مقدمه هر علم، از پیش‌فرض‌های آن سخن می‌گویند.

۲. هدایتگری، نصیحت و توصیه اخلاقی همواره نیاز به مهارت و تخصص ندارد: می‌پذیریم که مطالعات اخلاق کاربردی به پژوهشگران اخلاق خبرگی و تخصصی می‌دهد که مطالعه هیچ یک از دیگر شاخه‌های پژوهشی اخلاق این خبرگی و تخصص را نمی‌دهد؛ ولی تأکید بر مطالعات اخلاق کاربردی برای کسب مهارت و تخصص در حل مسائل اخلاقی، متضمن این نکته است که نصیحت و توصیه اخلاقی، تنها از متخصصان اخلاق کاربردی برمی‌آید؛ در حالی که چنین نیست. اخلاق کاربردی هر چند با مسائل عملی و روزآمد سروکار دارد، ولی در نهایت به حل نظری این مسائل خواهد رسید و باز هم در نظریه‌پردازی و قدرت استدلال خبره‌پروری می‌کند، و چه بسا در چگونگی توصیه مؤثر و نصیحت‌گری اخلاقی، هیچ کارآیی نداشته باشد. از سوی دیگر، خیرخواهان و مصلحانی را می‌توان در جامعه شناسایی کرد که صرفاً در سایه عمل به هنجارهای قویم اخلاقی و ممارست در خلوص و پاکی و صفای باطنی، دم مسیحایی و نفسی پرتأثیر یافته‌اند و بدون داشتن مطالعات تخصصی، توانایی فوق‌العاده‌ای در هدایتگری کسب کرده‌اند.

برای پاسخ به این اشکال، لازم است بر ویژگی‌های خبرگی در اخلاق تأکید کنیم تا روشن شود که مراد از آن در اخلاق کاربردی، صرفاً خبرگی در استدلال و نظریه‌پردازی نیست. مهارت در استدلال، در اخلاق کاربردی کسب می‌شود؛ ولی در کنار آن، شناخت مسائل، معضلات، تعارض‌ها و مشکلات اخلاقی، به همراه آراء و نظریه‌های فلسفی، شناخت پیش‌فرض‌ها و نتایج و اشکالات سخنان و آرا مختلف نیز از ویژگی‌های خبرویت در اخلاق کاربردی است؛ از همه مهم‌تر اینکه چون ماهیت اخلاق و گزاره‌های اخلاقی به گونه‌ای است که کارکرد توصیه‌ای دارد و اساساً این کارکرد نقش مقوم را در این گزاره‌ها ایفا می‌کند، بالتبع در دانش اخلاق صرفاً به اثبات نظری این گزاره‌ها بسنده نمی‌شود؛ بلکه استدلال اخلاقی باید به گونه‌ای باشد که نوعی انگیزش در عمل را در مخاطب ایجاد کند. از این‌رو، لازمه متخصص شدن در دانش اخلاق از یک سو، عمل به هنجارها و ارزش‌های خاصی است که پشتوانه استدلالی قویمی داشته باشند و

از سوی دیگر، داشتن اشتیاق و دانش لازم در ادراک همه جوانب علمی و فلسفی است که در دامنه علم اخلاق قابل طرح است. البته این نکته را نیز نباید از خاطر برد که سخن ما در دایره دانش فلسفه اخلاق است که روش بحث عقلانی و فلسفی را دنبال می‌کند؛ بنابراین، نتایجی مانند یافتن دم مسیحایی و نفس ربانی، که با سیر و سلوک عرفانی و معنوی حاصل می‌آید، در این حیطه نمی‌گنجد؛ نهایت هنری که می‌توان در این زمینه‌ها از فلسفه اخلاق انتظار داشت، ارائه تفسیری عقلانی و مستدل از چنان نتایجی روحانی و عرفانی است. به تعبیری، می‌توان از فلسفه اخلاق انتظار داشت که زبان گویای اخلاق عرفانی باشد. البته در مراحل، نقد عقلانی مدعیات اخلاق عرفانی نیز از کارکردهای فلسفه اخلاق است که توضیح این مراحل و کیفیت این نقد مجال دیگری می‌طلبد.

۳. نظریه پردازی و استفاده از نظریه‌های اخلاقی در اخلاق کاربردی جایگاهی ندارد: به دلیل مشکلاتی که نظریه‌های اخلاقی برای حل معضلات اخلاق کاربردی ایجاد می‌کنند، نباید از نظریه‌های اخلاقی در محدوده اخلاق کاربردی استفاده کرد. از این‌رو، بسیاری از متخصصان اخلاقی ادعا می‌کنند که اخلاق کاربردی را بدون نظریه دنبال می‌کنند. از نظر آنان، مشکل نظریه‌های اخلاقی این است که اولاً عام و انتزاعی هستند و به وضوح و با اطمینان بر موارد جزئی و عینی منطبق نمی‌شوند؛ ثانیاً به نوعی تحویل‌گرایی و اصرار بر جمع همه ارزش‌های اخلاقی، ذیل یک معیار واحد منجر می‌شوند و این مانع بزرگی بر سر راه اندیشه در راه‌حل‌های بدیل یک معضل اخلاقی ایجاد می‌کند؛ ثالثاً فرآیند حل مسئله را فرآیندی قیاسی معرفی می‌کنند که مبتنی بر این اصل است که بازای هر مسئله اخلاقی، یک راه‌حل درست وجود دارد که از یک فرآیند قیاسی حاصل می‌شود؛ در حالی که رسیدن به تصمیم درست در مقام عمل، مستلزم توانایی‌های خاصی است که با درک خصوصیات هر مقام مرتبط است؛ به گونه‌ای که محدود کردن خود به قوانین کلی حاصل از نظریه‌های اخلاقی، ما را از درک آن خصوصیات باز می‌دارد.^{۱۰} با توجه به این مشکلات، دیگر نمی‌توان مباحث اخلاق کاربردی را با مباحث فلسفه اخلاق برابر دانست.

این اشکال ماهیت اخلاق کاربردی را با چالش مواجه می‌سازد؛ زیرا چنانکه گذشت، براساس تعریفی نسبتاً اجماعی، اخلاق کاربردی عبارت است از کاربردی‌ترین نظریه‌های اخلاقی در حل مسائل و معضلات اخلاقی. بر پایه این تعریف، نظریه‌های اخلاقی جایگاهی محوری در اخلاق کاربردی دارند و اساساً اخلاق کاربردی را می‌توان در کنار روشی برای حل معضلات اخلاقی، روشی برای نقد نظریه‌های اخلاق نیز قلمداد کرد. مشکلاتی مانند انتزاعی بودن و تحویل‌گرایانه بودن، مشکلاتی هستند که در دامن اخلاق کاربردی و در فرآیند نقد کاربردی نظریه‌های اخلاقی قابل نقد و بررسی هستند. افزون بر این، برای احتراز از دام‌های اگزستانسیالیستی و پوزیتیویستی، حتماً باید در کنار ملاحظه خصوصیات و شرایط خاص هر

مقام عملی، توجهی ویژه به اصول و قواعد متقن برآمده از نظریه صحیح اخلاقی داشته باشیم. نظریه‌های اخلاقی و اصول و قواعد منتج از آنها به ما نشان می‌دهند که ارزش‌های بنیادین کدام‌اند و کدام جنبه از رفتارها، مهم‌تر از جنبه‌های دیگراند؛ جدای از اینکه مسائل را وضوح می‌بخشند و زمینه اعتماد به واکنش دیگران را فراهم می‌سازند؛ این همه، از فواید نظریه‌پردازی برای اخلاق کاربردی است که نمی‌توان از آنها چشم‌پوشی کرد.

البته در این جا نکته‌ای باقی می‌ماند و آن اینکه هرگز نباید در اخلاق کاربردی، نظریه‌پردازی فلسفی را برای حل مسائل اخلاقی کافی دانست؛ زیرا جدای از مسائل عقلانی و منطقی خصوصیت رفتارها، گوناگونی مقتضیات زمانی و مکانی، تنوع عرصه‌های فعالیت انسانی و موضوعات مرتبط با اخلاق، نیز باید جدی گرفته شود. متخصصان اخلاق کاربردی باید گستره وسیعی از عوامل تاریخی، روان‌شناختی، فرهنگی و موضوعات تجربی را جدی بگیرند. چه بسا این ملاحظات اندیشه‌ورزی اخلاق کاربردی را به سمت کشف یا اصولی تازه برای برون‌رفت از تنگناها و معضلات اخلاقی سوق دهد.

۴. ادعای اخلاق کاربردی در حل مسائل اخلاقی ادعای گزافی است: وجود مسائل و معضلات حل‌نشده در مواردی که تعارض صد در صد میان دو اصل از اصول اخلاقی درگیر باشد، بدین معناست که گاه در رفتار یا قضاوت اخلاقی با معمایی روبه‌رو می‌شویم که راه‌حلی برای آن وجود ندارد. برای چنین معماهایی، از اخلاق کاربردی نیز راه حل قاطعی انتظار نمی‌رود و این شاخه پژوهشی جز به تکثیر سخنان و نظریه‌های گوناگون راه به جایی نخواهد برد.

پاسخ این است که اولاً دانش اخلاق کاربردی به پژوهشگر می‌آموزد چگونه با به کارگیری روش‌های تبدیل مشکل به مسئله و به کمک تکنیک‌های حل مسئله، تعارض‌های بدوی میان اصول اخلاقی را حل کند. بسیاری از تعارض‌هایی که در نگاه اول حل‌نشده به نظر می‌آیند، با تأمل روشن می‌شود که قابل حل هستند؛^{۱۱} ثانیاً پذیرش امکان وجود مسائل حل‌نشده، نیاز به اخلاق کاربردی را تعطیل نمی‌کند؛ بلکه تعارض‌های حل‌نشده‌ی مهارت‌های پژوهشگران اخلاق کاربردی را افزایش می‌دهد؛ زیرا در مواجهه با چنین مسائلی، باز هم باید انتخاب کرد. متخصصان اخلاق کاربردی می‌توانند مردم را آگاه سازند تا در عرصه‌های تعارض‌خیز، شرایط بحرانی موقعیت خویش را بهتر ارزیابی کنند؛ در شناسایی علت بروز یک تعارض اخلاقی در موقعیتی مشخص همیاری کنند؛ افراد را از تصمیم‌های دیگران در موقعیت‌های دشوار مشابه و نتایج و تبعات آنها آگاه سازند، به همین نسبت یادگیری مراحل این تصمیم‌گیری‌ها نیز می‌تواند مفید باشد. باید گفت مسائل حل‌نشده‌ی بستر مساعدی به ویژه برای بروز و رشد استعداد‌های یک متخصص اخلاق‌اند.^{۱۲}

جدای از چالش‌ها و انتقادهای مزبور، برخی اشکالات بومی‌تر نیز درباره مطالعات اخلاق کاربردی به ذهن می‌رسد که باید به آنها پاسخ دهیم:

۵. اخلاق کاربردی رشته‌ای غربی است که می‌کوشد خلأ فقه را در آن دیار پر کند: در جوامع اسلامی همچون جامعه ما، این رشته جایگاه قابل تعریفی ندارد. بسیاری از موضوع‌هایی که در اخلاق کاربردی بدان‌ها می‌پردازند، مانند سقط جنین، قتل ترحمی، خودکشی، تجارت و بازار و کاروکسب، فسادهایی اداری مثل رشوه و پول‌شویی و... باید پاسخ درخور و نهایی خود را از فقه اسلامی و مطالعات فقیهانه دریافت کند تا دین‌داران جامعه اسلامی بتوانند به آن پاسخ‌ها اعتماد کنند.

شاید در واقع چنین باشد که پژوهشگران اخلاقی در غرب، از درون پژوهش‌های خود در اخلاق کاربردی مرامنامه‌هایی منسجم و اطمینان‌بخش را برای تعیین مصادیق رفتارهای صحیح اخلاقی در عرصه‌های گوناگون زندگی جست‌وجو می‌کنند؛ شاهد این جست‌وجو تدوین منشورهای اخلاقی گوناگون است که شاید بتوان کارکرد این منشورها را در عرصه‌های مربوط، که مصادق‌های رفتار صحیح را تعیین می‌کنند، با کارکرد فقه برابر دانست؛ ولی همه کار اخلاق کاربردی در تدوین منشورهای اخلاقی خلاصه نمی‌شود؛ تدوین منشورها مرحله پایانی پژوهش در اخلاق کاربردی است. مراحل پیشین، تلاشی فلسفی برای بررسی زوایای مختلف مسئله اخلاقی و حل معماها و چالش‌های فراروی آن بوده است که این تلاش مأموریت اساسی اخلاق کاربردی را تشکیل می‌دهد. این تلاش ویژگی‌هایی دارد که مطالعات اخلاق کاربردی را به منزله مطالعاتی مستقل ضروری می‌سازد. توجه به این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که با وجود برخورداری از دانش فقه اسلامی، از اخلاق کاربردی بی‌نیاز نیستیم. اولین و مهم‌ترین ویژگی اخلاق کاربردی این است که روش بحث آن فلسفی و عقلی است؛ با این توضیح که بحث خود را با گونه‌ای از استدلال و توجیه عقلانی پیش می‌برد و در این استدلال از مایه‌های تاریخی، سیاسی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، و تقریباً همه علوم انسانی بهره می‌گیرد، ولی در نهایت به اقتناع ذهنی و عقلانی می‌رسد. دومین ویژگی اخلاق کاربردی که به خصوص آن را از فقه متمایز می‌سازد، این است که زبانی جهان‌شمول و فرادینی و رویکردی برون‌دینی دارد. ویژگی دیگر اینکه، اخلاق کاربردی مربوط به نهاد اخلاقی زندگی انسانی است که توجه به آن، دست‌کم در عرض دیگر نهادهای زندگی اجتماعی - از قبیل دین، سیاست، اقتصاد و... - به عنوان نهادی مستقل، ضرورت دارد. فقه اسلامی نیز برای نیل به حکم شرعی، افزون بر مطالعه کتاب و سنت، به مطالعه در کاوش‌های مربوط به نهادهای مختلف نیازمند است تا با ملاحظه جوانب گوناگون موضوع، به تشخیص کاملی از آن برسد و آنگاه به دنبال شناسایی حکم شرعی آن باشد. همان‌گونه که یک فقیه برای تشخیص صحیح موضوع از مطالعات جامعه‌شناختی، سیاسی، اقتصادی بی‌نیاز نیست، از مطالعات اخلاقی نیز که در حوزه اخلاق کاربردی به طور کاملاً موşkافانه بدان پرداخته می‌شود، بی‌نیاز نخواهد بود.

البته فراموش نباید کرد که اخلاق کاربردی نیز به مقتضای ماهیت بین‌رشته‌ای خود از

مطالعات فقهی بی‌نیاز نیست. رشته‌های تحصیلی و پژوهشی در کشور ما باید به صورتی کاملاً بومی و ناظر به نیازها و ملزومات فرهنگی و اجتماعی خودی دنبال شود. پیگیری روند بومی‌سازی مطالعات اخلاقی، بدون بهره‌گیری از محتوا و روش فقهی امکان‌پذیر نیست. در اینجاست که حتی می‌توانیم این واقعیت را که اخلاق کاربردی با وضوح و صراحت بیشتری از فقه اسلامی بهره می‌گیرد، به مثابه امتیاز دیگری برای این رشته در مقایسه با رشته‌های بدیل آن مطرح کنیم. مطالعات بومی اخلاق کاربردی از دو طریق از مطالعات فقهی مدد خواهد گرفت: الف) از طریق محتوا؛ فقه با بیان پاره‌ای از قواعد و اصول اخلاقی در قالب قواعد فقهی و همچنین صدور احکام ویژه فقهی درباره موارد خاص مانند مجازات یا سقط جنین و... در استنباط احکام اخلاقی این موضوع‌ها به شکل کبروی و صغروی تأثیر تعیین‌کننده‌ای خواهد گذاشت؛ ب) از طریق روش؛ فقه با همراهی دانش اصول فقه از رهگذر ارائه روش استظهار از متون قرآنی، حدیثی، تنقیح مناط و الغای خصوصیت، الگوپردازی مناسب برای جمع بین عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین به غنی‌سازی روش پژوهش‌های متنی در دانش اخلاق کاربردی و در نتیجه به صورت‌بندی نهایی قواعد اخلاق نقلی یا استنباط حکم اخلاقی مورد خاص یاری می‌رساند.

۶. پیشنهاد توجه به رشته مطالعاتی الاهیات اخلاق با دغدغه‌های بومی ما هماهنگ‌تر است: برخی از دوستان فرهیخته و سخت‌کوش در حوزه مطالعات اخلاقی این پیشنهاد را در جلسات مباحثه علمی مطرح می‌کنند که پژوهش در موضوع الاهیات اخلاق، جایگزین پژوهش در موضوع فلسفه اخلاق شود. از آنجا که الاهیات اخلاق به نوعی اخلاق کلامی توجه دارد و نظام اخلاقی اسلام نیز در هر صورت بر پایه ارتباط ویژه‌ای میان مایه‌های اخلاقی و دینی استوار خواهد بود، این گرایش پژوهشی به احتمال با استقبال و علاقه بیشتری در میان پژوهشگران علوم اسلامی و انسانی جامعه ما روبه‌رو خواهد شد. به اعتقاد این دوستان، شاید از همان ابتدا بهتر این بود که به الاهیات اخلاق توجه شود تا به فلسفه اخلاق.

به باور نگارنده، این رشته پژوهشی از درون پژوهش‌های فلسفه اخلاق و اخلاق هنجاری - و البته از سوی متکلمان مسیحی - ظهور یافته است. این رشته که در میان مسیحیان کاتولیک به الاهیات اخلاق، و در میان پروتستان‌ها به اخلاق مسیحی شهرت دارد، در واقع همان اخلاق کاربردی است که از دیدگاه اخلاق دینی مسیحی، و با روش مراجعه به نظام اخلاقی متخذ از آموزه‌های کلامی و الاهیاتی مسیحیان، به حل مسائل و معماهای اخلاقی می‌پردازد. براساس تعریفی که نویسندگان متون الاهیات اخلاقی از این رشته ارائه می‌دهند، الاهیات اخلاق یا اخلاق مسیحی هنگامی ظهور می‌کند که فرد یا جامعه در حیطه‌های معماخیز و خاکستری^{۱۳} قرار گیرد و ناچار به تصمیم‌گیری بر اساس یک نظام اخلاقی منسجم و قابل اعتماد باشد؛ اینجاست که ضرورت یک نظام الاهیاتی بر پایه آموزه‌های دینی بروز می‌یابد.^{۱۴}

به این ترتیب، حتی اگر جذابیت مباحثات جاری در الاهیات اخلاق را بپذیریم، باز هم باید از رهگذر مطالعات اخلاق کاربردی به این مباحثات برسیم.

نتیجه‌گیری

رشته مطالعاتی فلسفه اخلاق حاوی مباحثی بنیادین است که پرداختن به آنها برای ساختن نظام دانشی منسجمی از اخلاق ضرورتی حتمی دارد. در واقع، همین ضرورت حتمی بود که اخلاق پژوهان کشورمان را برآن داشت تا به پژوهش در این رشته اقدام کنند. اقدام آنان تاکنون در طی سه دهه به خلق آثار ترجمه‌ای و تألیفی نسبتاً خوبی انجامیده است؛ به گونه‌ای که عنوان‌های منابع و متون فلسفه اخلاقی، در مقایسه با دهه آغازین این پژوهش‌ها فراوانی قابل توجهی دارد؛ اما این رشته آن گونه که شایسته است، توجه فرهیختگان و نخبگان علمی و فرهنگی کشور را برنمی‌کشد. از نشانه‌های برانگیختگی درباره یک رشته علمی آن است که اقداماتی برای تأسیس یک رشته دانشگاهی در زمینه موضوع مربوط به آن رشته صورت پذیرد که ما هنوز به طور جدی شاهد این نشانه در موضوع فلسفه اخلاق نیستیم. انتظار این است اخلاق و فلسفه اخلاق، به دلیل ارتباط و بلکه هماهنگی‌ای که با فطرت و ذائقه نیک‌طلبی و خیرخواهی انسانی دارد، و نیز به دلیل ضرورتی که برای زیست فردی و اجتماعی آدمی دارد، از قابل توجه‌ترین و جذاب‌ترین موضوعات علمی و تحقیقاتی برای جامعه علمی حوزوی و دانشگاهی، و محصولات و آثار پژوهشی در مورد مسائل آن از پرخواننده‌ترین آثار در میان قشر کتاب‌خوان جامعه باشد. اینکه چرا تاکنون چنین نشده، دغدغه‌ای است که خواسته‌ایم در این نوشتار با پیشنهاد پردازش مباحثات فلسفه اخلاق به وسیله مطالعات اخلاق کاربردی به آن پاسخ بگوییم.

امروزه اخلاق کاربردی مورد اقبال چشم‌گیر فیلسوفان اخلاق در سراسر جهان واقع شده است؛ به طوری که گویا همه این فیلسوفان متقاعد شده‌اند که نظریه‌پردازی آنان در موضوع‌های هنجاری و فرااخلاقی باید متضمن نتایجی برای خرد کاربردی باشد؛ همان گونه که لازم است پرسش‌ها، موضوع‌ها و احکامی که درباره آنها تحقیق می‌کنند با نظریه‌های آنان در فلسفه اخلاق منطبق باشد.^{۱۵} تلاش‌های پیگیر و خلق آثار متنوع و خواندنی با این رویکرد، هم نشان از مشترک بودن دغدغه مورد بحث در زمینه توسعه دانش و مطالعات اخلاق دارد و هم از جذابیت مطالعات پردازش شده فلسفه اخلاق با اخلاق کاربردی، و در نتیجه راه‌گشا بودن پیشنهاد ما برای اتخاذ این رویکرد حکایت می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ویلیام کی. فرانکنا، *درآمدی بر فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی البته مقصود از این گفته را بایستی این گونه توجیه کرد که مسائل و موضوعات مورد بحث در فرا اخلاق ربط مستقیم و بی واسطه ای با مقام عمل ندارند و به زیرساخت های ذهنی و نظری اخلاقیات مربوط می شود. و گرنه در میان علوم انسانی - دست کم در دانش اخلاق و حوزه های مرتبط با آن - موضوع بحثی را نمی توان یافت که با رفتار و عمل انسانی ارتباط نداشته باشد.
۲. ر.ک: محمد تقی مصباح، *دروس فلسفه اخلاق*.
۳. محمد تقی اسلامی و دیگران، *اخلاق کاربردی چالش ها و کاوش های نوین در اخلاق عملی*، ص ۳۷
4. Richard M. Fox; *Moral Reasoning: A Philosophical Approach To Applied Ethics*, p.v
5. see: Ruth Chadwick & Doris Schroeder; *Applied Ethics: Critical Concepts In Philosophy*; Routledge; 2002
۶. ر.ک: پروین کدیور، *روانشناسی اخلاق*، ص ۹-۴۲؛ ر.ک: جمعی از نویسندگان، *جستارهایی در روانشناسی اخلاق*، ترجمه منصور نصیری، ص ۲۷-۴۶.
7. see: Stephen Darwall; *philosophical Ethics*; Boulder, CO: Westview Press; 1998; p.12. also: Shelly Kagan; *Normative Ethics*; Boulder, CO: Westview press; 1998; p.7
8. see: Shelly Kagan; *Ibid*; p.5
۹. ر.ک: محمد تقی اسلامی و دیگران، *اخلاق کاربردی: چالش ها و کاوش های نوین در اخلاق عملی*، ص ۳۳-۴۲
۱۰. ر.ک: همان، ص ۳۷-۳۹
۱۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: احد فرامرز قراملکی، *اخلاق حرفه ای*.
۱۲. ر.ک: محمد تقی اسلامی و دیگران، *اخلاق کاربردی: چالش ها و کاوش های نوین در اخلاق عملی*، ص ۴۰-۴۱.
13. gray aria
14. Charles E. Curran; *The Origins Of Moral Theology In The United States*, p.3-4
15. Hugh LaFollette; *The Oxford Handbook Of Practical Ethics*, p.1-2

منابع

- اسلامی، محمد تقی و دیگران، *اخلاق کاربردی چالش ها و کاوش های نوین در اخلاق عملی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ج دوم، ۱۳۸۸.
- جمعی از نویسندگان، *جستارهایی در روانشناسی اخلاق*، ترجمه منصور نصیری، قم، معارف، ۱۳۸۴.
- فرانکنا، ویلیام کی، *درآمدی بر فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۶.
- قراملکی، احد فرامرز، *اخلاق حرفه ای*، قم، مجنون، ۱۳۸۳.
- کدیور، پروین، *روانشناسی اخلاق*، تهران، آگاه، ۱۳۷۸.
- مصباح، محمد تقی، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۱.
- Charles E. Curran; *The Origins Of Moral Theology In The United States*; Georgetown University press; 1997.
- Hugh LaFollette; *The Oxford Handbook Of Practical Ethics*; Oxford University press: 2003.
- Richard M. Fox; *Moral Reasoning: A Philosophical Approach To Applied Ethics*; Harcourt College Publishers; 2001; p.v
- Ruth Chadwick & Doris Schroeder; *Applied Ethics: Critical Concepts In Philosophy*; Routledge; 2002
- Shelly Kagan; *Normative Ethics*; Boulder, CO: Westview press; 1998
- Stephen Darwall; *philosophical Ethics*; Boulder, CO: Westview Press; 1998